

پژوهشی بر مفهوم هیجان در آیات قرآن کریم و رابطه آن با رشد*

- جمیله علم الهدی^۱
- فاطمه هدائی^۲
- عاتکه قاسم‌زاده^۳

چکیده

هدف این پژوهش، شناخت مفهوم هیجان و ارتباط آن با رشد و ارائه الگوی مفهومی از مسیر هیجان با توجه به آیات قرآن کریم، تفسیر المیزان و اصول حکمت متعالیه است. روش این پژوهش، تحلیل مفهومی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قلب آدمی جایگاه هیجان است و قساوت قلب می‌تواند در عدم دریافت عواطف و ادراک معانی حق مؤثر باشد. همچنین برخی از هیجان‌ها مربوط به مقام ادراک و بعضی در مقام اظهار و عمل بروز می‌یابند. برخی از انواع هیجان میان افراد رشدیافته و غیر آن یکسان هستند؛ در حالی که برخی از هیجان‌ها تنها به گروه خاصی از افراد اختصاص دارند. بنا بر آیات و تفاسیر،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (alamolhodaj@gmail.com).

۲. طلبة سطح ۲ حوزه علمیه قدسیه بهشهر (fateme.hodaei@alumni.ut.ac.ir).

۳. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (u.ghasemzade@gmail.com).

شدت هیجان با توجه به نوع هیجان، در پاره‌ای از موارد نشانه رشدیافتگی، و در پاره‌ای دیگر نشانه عدم رشدیافتگی است. همچنین هیجان‌ها از عوامل حفظ نفس هستند و در تعالیم اسلامی، حفظ نفس مربوط به حیات دنیوی و اخروی است. به نظر می‌رسد در زمینه بروز و کنترل هیجان علاوه بر دو صورت هوشیار و ناهوشیار، صورت سومی نیز قابل تصور است که خداوند به واسطه رسیدن فرد به مقام ایمان و تقوا و مانند آن، هیجانی را به فرد اضافه و یا در او کنترل می‌نماید و در مقابل، برخی هیجانات منفی را بر کفار و مشرکان وارد می‌نماید که در حقیقت، نتیجه کفر و شرکی است که ورزیده‌اند.

واژگان کلیدی: هیجان، کنترل هیجان، بروز هیجان، انفعالات نفس، عواطف.

مقدمه

تبیین فرایند رشد انسان در چارچوب «نظریه اسلامی تعلیم و تربیت» در گرو تبیین نیازها و استعداد‌های فردی، توجه به علایق و انگیزه‌های مخاطبان، و فرایندهای کسب معرفت و یادگیری است. از جمله عواملی که در فرایند کسب معرفت و عمل به آن می‌تواند نقش آفرین باشد، فعل و انفعالات نفس است. از نظر صدرا، حرکت یا حدوث تدریجی نفس ناطقه، در دو بستر نفس و عالم خارج روی می‌دهد. نفس، حقیقت واحدی است که در مسیر حرکت خود به واسطه ادراک و افعال جوانحی و جوارحی در دو جنبه علمی (ادراکی) و عملی (تحریکی) دارای شئون‌ات گوناگون و فعلیت‌های متکثر است و بخشی از فعل و انفعالات آن، هیجان نام دارد که با سایر تغییرات نفس رابطه همبستگی دارد و در بعضی موارد، از آن‌ها اثرپذیر بوده و نیز بر آن‌ها اثرگذار است.

هیجان بر تعقل و نیز رفتارهای فردی و اجتماعی که نفس از طریق آن‌ها ظهور و بروز دارد، اثرگذار و اثرپذیر است؛ از این رو، نقش مهمی در زندگی افراد ایفا می‌نماید. بنابراین، شناخت، کنترل و مدیریت آن حائز اهمیت است؛ چرا که رشد انسان، محصول تربیت او و تابعی از قوانین و سنن جهان‌شمول الهی است که در خلقت او قرار دارد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۱: ۶۶). از سوی دیگر، پژوهش در زمینه هیجان به منظور آشناسازی، رفع نیازها و چالش‌های پیش رو جهت ایجاد شرایط مناسب فکری و عملی

در جامعه ضروری است؛ چرا که هیجان‌ها بخشی از زندگی روزمره را تشکیل داده (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۰) و همگانی هستند (گورمن، ۱۳۸۸: ۱۳۰). از این رو، با توجه به اینکه قرآن کریم یکی از مهم‌ترین منابع هدایتگر بشر جهت شناخت، خودسازی و تحت تربیت الهی قرار گرفتن است و تا کنون پژوهشی در زمینه هیجان و ارتباط آن با رشد از دیدگاه قرآن کریم انجام نشده است، این پژوهش در صدد است به منظور ارتقاء زندگی افراد جامعه به سؤالاتی همچون چیستی هیجان، جایگاه آن، رابطه هیجان و تعقل و تأثیر آن بر رشد، رابطه هیجان و عمل و تأثیر آن بر رشد، ملاک‌های ارزش‌گذاری بر هیجان، عوامل مؤثر در کنترل هیجان، رابطه وجود یک هیجان خاص و رشدیافتگی، رابطه شدت یک هیجان و رشدیافتگی پاسخ دهد.

علامه طباطبایی در کتاب *المیزان* در مواردی به لفظ هیجان اشاره نموده و این لفظ را از جمله الفاظی می‌داند که در سایر علوم و به طور خاص کتب تفسیری نیز استعمال شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴، ۲۸۸/۶، ۲۵۲/۸ و ۱۸۷/۱۱) و این مفهوم صرفاً مختص به علم روان‌شناسی نیست و لذا به کارگیری مفهوم هیجان در بررسی‌ها و مطالعات قرآن‌شناسی صحیح خواهد بود.

روش پژوهش

هدف این پژوهش، شناخت مفهوم هیجان و ارتباط آن با رشد با توجه به آیات قرآن کریم و تفسیر است. به منظور دستیابی به این هدف، روش تحلیل مفهومی انتخاب شده است. در روش تحلیل مفهومی واژه‌ها و اصطلاحات دینی در یک زبان که نظام خاصی از مقولات را تشکیل می‌دهد و جزئی از سیستم بزرگ‌تر معنایی آن زبان به شمار می‌رود (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۸)، با توجه به بافت یا سیاق مفهوم، مترادف کلمات یا عبارات، تضاد میان مفاهیم و شبکه معنایی مقوله‌بندی شده و ارتباط میان مفاهیم مختلف، شبکه‌های مفهومی و روابط موجود بازنشاسی شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد (باقری، ۱۳۸۹: ۱۷۲). از این رو در این پژوهش به منظور تحلیل مفهوم هیجان از دیدگاه قرآن، نخست کلمه‌های مرتبط با هیجان و مصادیق آن در بافت آیات، تفسیر و در سیاق جمله‌هایی که در آن به کار رفته، مورد بررسی قرار گرفت تا معنای مورد نظر آن مشخص شود.

همچنین برای تعیین مفاهیم مترادف و متضاد، از لغت‌نامه و برخی آیات استفاده شد. بر این اساس، مفهوم شادی در تضاد با غم و ناراحتی، و مفهوم خندیدن در تضاد با گریه کردن قرار دارد. کلمات مترادف مفهوم هیجان در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: واژگان هیجان در قرآن کریم

کلمات طیف مفهومی هیجان	مترادف
شادی	فرح، مرح، سرور، مستبشرة، ناصرة، أشر
غم و ناراحتی	حزن، غم، أسف، أسی، کرب، هم
خندیدن	ضحك، تبسم
گریه کردن	بكاء
ترس	خوف، روع، رعب، رهبة، فزع، حذر، وجل، إشفاق، خشية، تقوى
خشم	غیظ، غلظة، غضب، حمى، بطش، سخط

بعد از مشخص شدن واحدهای تحلیل، مقوله‌ها تفکیک شد. در مقوله‌بندی، واحدهای تحلیل براساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها گروه‌بندی می‌شود (Elo & Kyngäs, 2007: 107-115). بدین‌منظور آیات به هشت مقوله تقسیم شده که در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: تقسیم‌بندی مقولات

تفکیک مقولات پژوهش	جایگاه هیجان (قلب)	ادراک درونی و شخصی هیجان	انفال / ۲: مؤمنون / ۶۰: زمر / ۴۵
		القاء هیجان از سوی خداوند	آل عمران / ۱۵۱: انفال / ۱۲: احزاب / ۲۶: حشر / ۲
بروز هیجان		کنترل غیبی	توبه / ۱۵ و ۴۰
		شادی	توبه / ۱۲۴: حجر / ۶۷: زمر / ۴۵: غافر / ۷۵
		غم و ناراحتی	آل عمران / ۱۵۳: حجر / ۸۸: نمل / ۷۰: قصص / ۷
		ترس	قصص / ۷: سجده / ۱۶: زخرف / ۶۸: حشر / ۲
ارتباط هیجان و عقل	ارتباط هیجان و عمل	خشم	توبه / ۵۸: طه / ۸۶: انبیاء / ۸۷: شوری / ۳۷
		ارتباط هیجان و تعقل	تفاسیر آیات: انعام / ۴۳: اسراء / ۳۷: حج / ۵۳
		ارتباط هیجان و عمل	انعام / ۵۱: رعد / ۲۰-۲۱: اسراء / ۳۱: نور / ۳۷
ملاک‌های ارزش‌گذاری بر هیجان		توبه / ۱۲۳: رعد / ۲۶: فاطر / ۲۸: حدید / ۲۳	

انعام / ۴۸؛ شوری / ۳۷	ایمان	عوامل مؤثر بر کنترل هیجان
مائده / ۸۳؛ قصص / ۷ و ۱۰	علم و آگاهی	
آل عمران / ۱۵۱؛ توبه / ۱۵ و ۴۰؛ نحل / ۱۱۲	کنترل افاضه‌ای و القاء غیبی هیجان	ارتباط شدت هیجان و رشدیافتگی
اسراء / ۳۷؛ لقمان / ۱۸	شدت شادی	
آل عمران / ۱۱۹؛ توبه / ۱۲۳	شدت خشم و کینه	ارتباط میان وجود هیجان خاص و رشدیافتگی
آل عمران / ۱۳۴؛ شعراء / ۵۵؛ فتح / ۲۹		

به منظور دستیابی به مفهوم هیجان، تفسیر المیزان با استفاده از نرم افزار جامع التفسیر مورد بررسی قرار گرفت. در انتها با توجه به مقوله‌ها، مفهوم هیجان به مثابه یکی از عوامل رشد از دیدگاه قرآن، علامه طباطبایی و صدرا تبیین گردید. یادآوری این نکته نیز ضروری است که به دلیل محدودیت موجود، تنها برخی از آیات و تفاسیری که در بخش‌های مختلف مقاله مورد استفاده قرار گرفته، در متن مقاله آورده شده است.

۱. هیجان و مفاهیم نزدیک به آن

هیجان به معنای برانگیختگی و التهاب درونی، دست و پا زدن، تپیدن، دچار احساسات شدن، ناآرام بودن، غضبناک بودن، به جوش آمدن، شور، آشوب، درگیری، نبرد، رویارویی، مبارزه، رزم، شجاع شدن، حمله‌ور گردیدن و... بیان شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵-۲۳۵۹۷-۲۳۶۰۰؛ انوری، ۱۳۸۱: ۸-۸۴۶۴؛ آذرنوش، ۱۳۸۹: ۷۹۶).

در روان‌شناسی، تعاریف متعددی از هیجان و ماهیت آن ارائه شده است؛ چنان که کالات و شیوتا (۲۰۰۳) هیجان را واکنشی عمومی به محرکی بیرونی می‌دانند که موقتاً کانال‌های فیزیولوژیک، شناختی، پدیدارشناسی و رفتاری را به منظور تسهیل، افزایش تناسب و شکل دادن پاسخ محیط به وضعیت کنونی یکپارچه می‌سازد (Kalat & Shiota, 2012: 354). لوینسون (۱۹۹۴) هیجان را پدیده روان‌شناختی-زیست‌شناختی کوتاه مدتی می‌داند که الگوهای مؤثر سازگاری را در تغییر نیازهای محیطی نشان می‌دهد (Payne & Cooper, 2007: 22). بورد هیجان‌ها را به دوره‌های تغییرهای هماهنگ

مؤلفه‌های مختلف (از جمله فعال‌سازی عصب - فیزیولوژیک، بیان حرکتی و احساس درونی و البته احتمالاً گرایش عمل و فرایندهای شناختی) در پاسخ به رویدادهای درونی یا بیرونی که اهمیت بسیاری برای ارگانیسم دارد (Borod, 2012: 138)، تعریف می‌کند. به سبب پیچیدگی هیجان، تعریف روشن و جامعی از آن در دست نیست؛ اما بر اساس بیشتر تعاریف می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود: ۱- هیجان دارای سیستم زیستی درونی است، ۲- هدف آن، افزایش شانس بقای موجود است،^۱ ۳- هیجان از طریق تسهیل کارایی، پاسخی یا واکنش‌های سازگارانه به تغییر شرایط محیط به هدف خود می‌رسد (Payne & Cooper, 2007: 22).

تعریف هیجان در این مقاله، همان معنای لغوی و اجمالی از تعریف هیجان در روان‌شناسی است؛ به این معنا که در ابتدای کار با قبول این معنا از هیجان به بررسی آیات پرداخته شده تا پس از پژوهش، تفاوت‌ها و افتراق مفهوم هیجان در آیات با روان‌شناسی مشخص گردد.

۲. بررسی مفهومی کلیدواژه‌های حوزه هیجان

برای هر یک از مفاهیمی که به حوزه هیجان مربوط است، واژه‌های متعددی در زبان عربی وجود دارد. در ذیل به عنوان نمونه به برخی از واژگان این حوزه در آیات قرآن، پرداخته شده است (برخی از واژه‌ها به جهت جلوگیری از اطاله کلام حذف شدند). گستردگی واژه‌ها و تفاوت‌های ظریف آن‌ها قابل تأمل است.

۱-۲. کلیدواژه‌های شادی

۱-۱-۲. فرح

به معنای باز شدن دل و خاطر از شادی به وسیله لذتی آنی و زودگذر - که بیشتر در

۱. ما در این مقاله، کارکرد هیجان را فقط حفظ بقای موجود نمی‌بینیم، بلکه جنبه اشتدادی برای مدیریت هیجان قائل هستیم؛ به این معنا که هر چه انسان قرب به الله یابد، به واسطه تقرب بیشتر به منبع هستی، وجودش اشتداد بیشتری می‌یابد. بنابراین ممکن است مدیریت یا کنترل هیجان تا جایی پیش رود که حتی موجبات مرگ وی را فراهم آورد، اما باز هم مورد مدح واقع گردد؛ آن زمان که در مسیر حق و طاعت الهی این کنترل یا مدیریت هیجان اتفاق می‌افتد.

لذات بدنی است، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵۱/۴). قاموس قرآن نیز فرح را به معنای شادی همراه با تکبر و ناشی از قوه شهوت دانسته است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۵). طبق آیات (قصص/ ۷۶؛ حدید/ ۲۳؛ یونس/ ۵۸)، فرح یک نوع از شادی است که در برخی موارد همراه با غرور است. با توجه به امر و نهی‌ای که در رابطه با این واژه وارد شده است، می‌توان گفت که این قسم از شادی، هم ممدوح است و هم مذموم؛ اما موارد مورد ذم آن بیشتر از موارد مورد مدح است. شاید علت این مطلب را بتوان از معنای لغوی آن جستجو کرد؛ به این ترتیب که در کتب لغت، علت این شادی در لذات بدنی و شهوت دانسته شده و یا آن را همراه با تکبر معرفی نموده‌اند.

۲-۱-۲. مرح

به معنای شدت فرح و شادی است تا جایی که از حد و اندازه‌اش بگذرد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۹۱/۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۲۵/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۴). در قرآن کریم سه بار واژه مرح استعمال شده (اسراء/ ۳۷؛ لقمان/ ۱۸؛ غافر/ ۷۵) و در هر سه مورد از مرح نهی شده است. با توجه به اینکه تفسیر المیزان مرح را به شادی به غیر حق و افراط در فرح تعریف نموده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۳/۱۷) و خود فرح نیز در غالب موارد در معنایی مذموم استعمال شده است، مرح هیجانی مذموم به حساب می‌آید. مؤید این مطلب آن است که برخی از مترجمان قرآن (مکارم شیرازی) ذیل آیات، این لفظ را شادی متکبرانه و یا حتی تکبر معنا کرده‌اند.

۳-۱-۲. مستبشرة

به معنای طلب شادی و یا دانستن چیزی که شاد می‌کند (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۹۴/۱). فعل «استبشر» مترادف «فرح» و به معنای شادمان شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۸۴/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱۲۴). این نوع از شادی نیز هم برای دنیا و هم برای آخرت استعمال شده است. در مواردی که این نوع از شادی برای افراد در دنیا وارد شده، با نظر به متعلق شادی، مذموم (حجر/ ۶۷؛ زمر/ ۴۵) و یا ممدوح (توبه/ ۱۲۴؛ روم/ ۴۸) دانسته شده است.

۲-۱-۴. اُشر

به معنای شدت سرخوشی است؛ فرحی که بر حسب فرمان هوی و هوس انجام می‌شود. اُشر بلیغ‌تر از بطر، و بطر ابلغ و رساتر از فرح است و هرچند که فرح در اغلب موارد مذموم است، اما اگر به قدر واجب و یا در موضع واجب باشد، ممدوح است. فرح گاهی اوقات به حکم عقل است، ولی اُشر همیشه بر اساس هوی و هوس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷). در آیات نیز این لفظ برای موارد مذموم استفاده شده است (قمر/ ۲۵-۲۶).

۲-۲. غم و ناراحتی

۲-۲-۱. حزن

نقیض فرح و ضد سرور است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۱/۱۳؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۱۳/۶). به «گرفتگی و خشونت قلبی ناشی از غم» حزن گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۱). حزن واژه‌ای است که بیشترین تعداد را در میان کلیدواژه‌هایی که در قرآن به معنای غم هستند، به خود اختصاص داده است. نکته جالب در رابطه با این واژه آن است که از ۴۲ بار استعمال، بالغ بر ۳۰ مرتبه از حزن نهی یا نفی صورت گرفته است و بیشتر از ۱۷ مرتبه، خوف و حزن همنشین بوده‌اند. در جمع‌بندی آیات کلیدواژه حزن، می‌توان آیات را در این چند دسته خلاصه نمود: ۱- آیاتی که با نهی از غم و اندوه به طور مستقیم به مدیریت غم امر می‌کنند (حجر/ ۸۸؛ مریم/ ۲۴؛ نمل/ ۷۰؛ قصص/ ۷). ۲- آیاتی که به طور غیر مستقیم به اثر شناخت در غم اشاره نموده و بنا بر تعلیلی که ارائه نموده‌اند، انتظار پایان اندوه در فرد را بیان می‌فرمایند (عنکبوت/ ۳۳؛ یس/ ۷۶). ۳- آیاتی که مصداقی از مدیریت هیجان محسوب می‌شوند (یوسف/ ۸۶). ۴- آیاتی که بیان می‌فرمایند اولیای خدا و افراد باتقوا با توجه به ایمانی (علم) که دارند، دچار غم و اندوه نمی‌شوند (یونس/ ۶۲؛ زمر/ ۶۱).

نواهی موجود در رابطه با غم به معنای دستور به کنترل این هیجان است. اگر این

۱. برای نمونه در تفسیر المیزان چنین آمده است: «مراد از جمله ﴿لِكَيْلَا تَحْزَنُوا...﴾ (آل عمران/ ۱۵۳) این خواهد بود که ما حقیقت امر را برای شما بیان می‌کنیم تا محزون نشوید» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۷۰/۴).

هیجان قابلیت تغییر و کنترل نداشته باشد، نهی از آن، امری لغو و عبث خواهد بود (در حالی که شارع مقدس از انجام امور لغو مبرا است). به علاوه تعلیل‌هایی که بعد از نهی از غم وارد شده‌اند، نشان از این هستند که امکان مدیریت هیجان وجود دارد و می‌توان گفت که این تعلیل‌ها در حقیقت شناخت‌هایی هستند که به مخاطب داده می‌شوند و با توجه به شناخت‌های ارائه‌شده، نظر بر کنترل غم قرار گرفته است. به طور خلاصه، وجود این گونه نهی‌ها و تعلیل‌هایی که بعد از نهی وارد شده‌اند، اشاره به این مطلب دارند که خداوند متعال نظر به تأثیر علم بر هیجان داشته و به کنترل هیجان قائل است.

۲-۲-۲. غم

به گرفتگی و محبوس شدن نفس از شدت حرارت (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۹۹۸/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۱/۱۲) گفته می‌شود. با توجه به آیه ۱۵۳ سوره آل عمران و تفسیر آن می‌توان چنین ادعا کرد که غم دو نوع است: غم مورد مذمت و غم پسندیده. همچنین عامل غم ممکن است مادی و شخصی باشد و یا ماورایی و نعمتی از سوی خداوند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۹/۴). با نظر به اینکه در دو آیه (انبیاء/ ۸۸؛ طه/ ۴۰) از شش آیه‌ای که لفظ غم در آن‌ها استعمال شده است، واژه «نجات دادن از غم» وارد شده است و در آیه‌ای نیز به «فرستادن آرامش از سوی خداوند بعد از غم» اشاره شده است (آل عمران/ ۱۵۴)، شاید بتوان چنین ادعا نمود که مذموم بودن غم بر ممدوح بودنش غلبه دارد.

۲-۲-۳. اَسَف

حزن شدید و غضب شدید را «اَسَف» می‌گویند (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۳۳۰/۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۳/۵). در رابطه با اَسَف، امر و نهی در آیات وارد نشده و فقط به نحوی برای توصیف اندوه حضرت یعقوب و موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام از این لفظ استعمال شده است. با توجه به آنچه بیان شد، ظاهر این است که برخی از الفاظ تنها بر ظهور هیجان دلالت دارند؛ به این معنا که این قسم از هیجان‌ها حالتی طبیعی و فیزیولوژیک هستند که مدح و ذمی بر آن‌ها وارد نمی‌شود. اما برخی دیگر از هیجان‌ها که نهی یا امر در مورد آن‌ها وارد شده است، هیجاناتی هستند که قابل کنترل و مدیریت هستند.

۲-۳. ترس

۲-۳-۱. خوف



به معنای فرع است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹۹/۹). همچنین خوف به معنای حذر از چیزی است و تفاوت این واژه با واژه حزن در این است که خوف برای متوقع استعمال می‌شود و حزن برای واقع (طریحی، ۱۴۱۶: ۵۷/۵). به اعتقاد راغب، خوف توقع مکروهی است از روی علامت مضمون یا معلوم؛ چنان که رجاء و طمع، توقع محبوبی است از روی آن دو (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۳). «مطلق خوف که عبارت است از تأثر نفس بعد از مشاهده مکروهی که او را می‌دارد تا از آن محذور احتراز جسته و بدون درنگ در مقام دفع آن برآید، از رذایل نیست؛ بلکه وقتی رذیله می‌شود که باعث از بین رفتن مقاومت نفس شود و در آدمی حالت گیجی و نفهمی پدید آورد؛ یعنی نفهمد که چه باید بکند و به دنبال این نفهمی، اضطراب و سپس غفلت از دفع مکروه بیاورد. این قسم خوف را جبن و به فارسی ترس می‌گویند که خود یکی از رذائل است. در مقابل این حالت، حالت تهور است و آن این است که هیچ صحنه‌ای انسان را دلواپس نکند، که این جزء فضائل نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۴۷۹).

نکته قابل توجه اینکه در بسیاری از آیات، خوف و حزن در کنار هم آمده‌اند و از آن‌ها نهی یا نفی شده است (برای نمونه رک: بقره/ ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و ۲۷۷؛ آل عمران/ ۱۷۰؛ مائده/ ۶۹؛ انعام/ ۴۸؛ اعراف/ ۳۵ و ۴۹؛ عنکبوت/ ۳۳؛ فصلت/ ۳۰؛ زخرف/ ۶۸؛ احقاف/ ۱۳). صاحب تفسیر المیزان در فرق این دو ذیل آیه ۷ سوره قصص می‌فرماید:

«خوف در جایی است که احتمال وقوع مکروهی در بین باشد؛ ولی حزن در جایی است که وقوع آن قطعی است، نه احتمالی» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۶).

علامه ذیل آیات ۳۳ سوره عنکبوت و ۳۰ سوره فصلت نیز خوف را مربوط به مکروه احتمالی و حزن را مربوط به مکروهی که واقع شده است، می‌داند (همان: ۱۸۵/۱۶). در برخی از آیات نیز خوف و طمع همنشین هم شده‌اند (برای نمونه رک: اعراف/ ۵۶؛ رعد/ ۱۲؛ روم/ ۲۴؛ سجده/ ۱۶).

۲-۳-۲. رعب

به معنای ترس، لاعلاجی از کثرت خوف، خود گم کردن و دستپاچه شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۶؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۱۳۶/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۲). این واژه در غالب موارد برای کفار و در برخی موارد برای اهل کتاب استفاده شده است (آل عمران/ ۱۵۱؛ انفال/ ۱۲؛ احزاب/ ۲۶؛ حشر/ ۲). به این ترتیب شاید بتوان رعب را ترسی مذموم دانست.

۲-۳-۳. وجل

شعور و درک ترس و خوف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۵). وَجَلَ بر وزن فرس است. طبری فرموده: وجل، فزع، و خوف، یک چیزند. وَجَلَ (به فتح واو و کسر جیم) به معنای ترسان و خائف است: «وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون/ ۶۰): «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» (انفال/ ۲). ظاهراً این خوف مثل خشیت در اثر تعظیم خداوند است. راغب وجل را احساس خوف گفته و آن در این آیه بهتر تطبیق می شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۸۳/۷-۱۸۴). با نظر به متعلق این نوع از ترس که به جهت یاد خداوند و یاد مرگ ایجاد می شود، ترسی ممدوح است.

۲-۳-۴. خشية

بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست، حاصل می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۳). خشیت از خوف شدیدتر است، ولی خوف از ضعف خائف است (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۵۰/۲). «خشیت خوفی است که توأم با تعظیم و بیشتر اوقات از دانایی ناشی شود و لذا خدای سبحان آن را به علما اختصاص داده و می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/ ۲۸) و ظاهراً فرق میان «خشیت» و «خوف» این است که خشیت به معنای تأثر قلب از اقبال و روی آوردن شر و یا نظیر آن است، و خوف به معنای تأثر عملی انسان است به اینکه از ترس، در مقام اقدام برآید و وسایل گریز از شر و محذور را هم فراهم سازد؛ هرچند که در دل متأثر نگشته، دچار هراس نشده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶۹/۱۱).

با توجه به مطالب مذکور روشن است که غالباً علم در چنین ترسی (خشیت) دخیل بوده - آنجا که بحث از ترس از خداوند است - و از جمله هیجانان ممدوح محسوب می‌شود. اما خشیت از غیر خدا از رذائل اخلاقی و مذموم است.

۲-۳-۵. تقوی

«تقوی» این است که انسان نفس و جاننش را از آنچه از آن بیمناک است، نگه‌دارد. همچنین گاهی خود خوف و ترس، «تقوی» نامیده می‌شود و در قرآن به چند معنا از جمله منزّه کردن قلوب از گناه آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۴۵۱/۱). «تقوی» اسم است از اتقاء و هر دو به معنای خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن است...» (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۳). تقوا با نظر به معنای ترس، یکی از هیجانان ممدوح است؛ اما با توجه به برخی از معانی تقوا و استمرار در برهه‌ای از زندگی یا در تمام طول زندگی - که از آیات به دست می‌آید - باید گفت که تقوا ذیل هیجان قرار نمی‌گیرد.

۲-۴. خشم

۲-۴-۱. غیظ

غیظ را مطلق غضب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵۰/۷)، غضب پنهانی شخص عاجز (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۱۷۶/۳) و اشدّ غضب و حرارتی که انسان از فوران خون قلبش پیدا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۹)، دانسته‌اند. با تأمل در اینکه در برخی آیات، کفار یا مشرکان با این لفظ مورد توصیف قرار گرفته‌اند، اما نسبت به مؤمنان، با کظم یا ذهاب استعمال شده است، می‌توان این هیجان را هیجانی منفی و مذموم دانست.

۲-۴-۲. غلظة

به اعتقاد راغب، غلظت ضد رقت، شدت و استطالت است (همان: ۶۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۹/۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۱۴/۱۰). در جایگاه ویژه‌ای به غلظت اشاره شده است؛ یعنی داشتن غلظت در مقابل جنگ کفار و امر به آن تعلق گرفته است. بدین ترتیب غلظت در جنگ با کفار از جمله هیجان‌های ممدوح محسوب می‌گردد و در سایر موارد مثبت نخواهد بود.

۲-۴-۳. غضب

غضب دلالت بر شدت و قوت دارد؛ از این رو غضب به معنای اشتداد سخط و خشم می‌باشد؛ جوشش و غلیان خون قلب است برای گرفتن انتقام (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۴۲۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۸؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱۳۳/۲). غضب ضد رضایت است. در حدّ آن اختلاف است؛ برخی آن را غلیان خون برای انتقام می‌دانند و برخی معتقدند در هر موردی که درد وجود دارد، ممکن است غضب هم باشد و هر جا که امکان اسف نباشد، غضب هست. به نظر برخی، غضب منشأ کبر است و به همین دلیل جمع اشرار است. عده‌ای نیز قائل اند که در غضب طمع برای انتقام وجود دارد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۸۹/۲). به نظر می‌رسد غضب یک حالت طبیعی از خشم است که در آیات، مورد توصیف قرار گرفته است که حتی از پیامبر خدا (حضرت موسی و حضرت یونس علیهم‌السلام) نیز سر می‌زند (طه/ ۸۶؛ انبیاء/ ۸۷). با توجه به اینکه غضب حضرت یونس علیهم‌السلام موجب عقاب الهی شد و در وصف مؤمنان نیز وارد شده است که در هنگام غضب عفو می‌کنند (شوری/ ۳۷)، در *المیزان* نیز از عفو در زمان غضب به عنوان فضیلتی برای مؤمنان، سخن به میان آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۲/۱۸)، به نظر می‌رسد که شایسته است طبق این حالت فیزیولوژیک ادامه رفتار صورت نگیرد.

۲-۵. کنترل خشم

کظم غیظ

هر گاه کظم به واژه غیظ اضافه گردد، معنای خوردن و فرو دادن خشم می‌دهد (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۰۲۲/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۱۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۴۵/۵). برخی کظم غیظ را فرو دادن و حبس غیظ در حالی که قادر بر امضا و رها کردن آن است، معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۴۱۶: ۱۵۴/۶). با توجه به لفظ کظم غیظ روشن می‌شود که خشم از نوع غیظ، به طور کامل قابل کنترل است. صفت کظم غیظ در قرآن از اوصاف متقین شمرده شده است. نکته اینکه منهی بودن خشم تا به آن حد است که طبق آیه ۴۸ سوره قلم، حتی از سبب خشم نیز نهی شده است؛ مثلاً سبب خشم این است که آدمی کم حوصله باشد و در آمدن عذاب برای دشمنانش عجله کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴۶/۱۹).

با تأملی بر معانی کلیدواژه‌های قرآنی که ذیل موضوع هیجان قرار می‌گیرند و آیاتی که در آن‌ها استعمال شده‌اند، به نظر می‌رسد برخی از هیجان‌ات، ارادی و برخی دیگر، غیر ارادی و طبیعی هستند؛ چرا که در رابطه با برخی از آن‌ها امر و نهی وارد شده است، که این دسته از هیجان‌ها ارادی بوده و مورد مدح و ذم قرار گرفته‌اند. اما دسته دیگر، هیجان‌هایی هستند که در آیات، امر و نهی دربارهٔ آنها وارد نشده، بلکه فقط به توصیف آن‌ها اکتفا شده است. ظاهر این است که این گروه از هیجان‌ات، اموری فیزیولوژیکی و غیر ارادی هستند. به عبارت دیگر قسمی از هیجان‌ها فعل نفس، و قسم دیگر از جملهٔ انفعالات نفس‌اند. ظاهراً گروهی از هیجان‌ها نیز ذیل عاطفه یا خلق قرار می‌گیرند، اگرچه به لحاظ معنایی، با مصادیق هیجان در روان‌شناسی مترادف به نظر می‌رسند؛ برای نمونه مفاهیمی همچون خشیت و تقوا با توجه به استمرارشان در طول زندگی، ذیل بحث هیجان روان‌شناسی قرار نمی‌گیرند؛ چرا که شاخصه هیجان‌ها تحریک و برانگیختگی کوتاه‌مدت دانسته شده است. شاید عنوان ترس بر این الفاظ صدق کند، اما با ترسی که در روان‌شناسی از آن سخن گفته می‌شود، یکی نیستند. در این رابطه، یا باید تعریف جدیدی از هیجان ارائه نماییم و یا اینکه از مفاهیم این‌چنینی ذیل بحث هیجان سخن نگوییم.

۳. جایگاه هیجان

برای تعیین جایگاه هیجان می‌توان به چند نمونه از آیات که در آن‌ها کلیدواژه‌های هیجان آمده و به ادراک یا فعل هیجان استناد شده است، اشاره نمود. طبق این آیات، سه موضوع در زمینه هیجان بیان شده است: ۱. ادراک درونی و شخصی هیجان، ۲. القاء هیجان از سوی خداوند، ۳. کنترل غیبی، که در هر سه صورت به قلب استناد شده است.

برای نمونه در زمینه رعب (ترس) در آیات متعددی این هیجان به قلب ارجاع داده شده است (آل عمران / ۱۵۱؛ انفال / ۱۲؛ احزاب / ۲۶؛ حشر / ۲). طبق این آیات، جایگاه رعب قلب است و به طور خاص، این نوع ترس از سوی خداوند بر دل کفار و مشرکان در جهت یاری پیامبر ﷺ و مسلمانان القا شده است.

وجل (ترس) (انفال / ۲؛ مؤمنون / ۶۰): ﴿وَيُدْهَبُ غَيْظُ خَشْمٍ﴾: ﴿وَإِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا دُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر / ۴۵).
طبق آیات مذکور، جایگاه هیجانات - اعم از هیجان‌های مثبت و منفی - چه به لحاظ ادراک، چه به لحاظ القاء، چه به لحاظ کنترل و مدیریت درونی و یا الهی قلب است.

۴. بروز هیجانات و تأثیر آن در رشد

با تأملی بر هیجانات و بررسی معانی آن‌ها می‌توان چنین ادعا نمود که همه هیجانات، آثار روحی و جسمی دارند که اکثر آن‌ها به صورت آثار جوانحی و در برخی موارد نیز در مقام عمل به بروز می‌رسند. علامه این تفصیل را به مقام ادراک نیز گسترش داده است. البته این در صورتی است که ما خشیت به معنای ترس را یکی از هیجانات بدانیم؛ در غیر این صورت، این استاد به علامه در زمینه بروز هیجان در مقام ادراک صحیح نخواهد بود. علامه در رابطه با خشیت معتقد است که خشیت، خشوع باطنی و خضوع ظاهری را به دنبال دارد. وی معتقد است که «خشیت تأثر در مقام ادراک است» (همان: ۲۹۱/۱۷).

علامه در رابطه با برخی از کلیدواژه‌های هیجان، به طور صریح به بروز هیجان در مقام عمل اشاره می‌نماید: «خوف به معنای تأثر از ناملايمات در مقام عمل است» (همان)؛ «فزع عبارت است از انقباض و نفرتی که از منظره‌ای مخوف در دل حاصل می‌شود، قهراً امری خواهد بود که به مقام عمل برگشت می‌کند، نه به ادراک» (همان)؛ غضب در مواجهه با عامل خشم بروز می‌کند و مربوط به عمل است.

بروز هیجان در باب رشد آدمی از زمانی حائز اهمیت است که از حالت ظهور آثار طبیعی و غیر اختیاری در جوارح بدن به مرحله عمل و واکنش اختیاری برسد^۲ و بنا بر

۱. به نظر می‌رسد که مراد از ادراک، ادراک هیجان نیست، بلکه بروز هیجان در زمان ادراک و تأثیر در نحوه ادراک مدنظر است.

۲. به این معنا که بروز هیجان‌ها چقدر به مقام عمل می‌رسند و فرد طبق آن و یا مخالف با آن دست به اقدام می‌زند.

اختیار خود در مسیر رسیدن به کمالات انسانی، آن‌ها را کنترل و یا مدیریت نماید و بدین ترتیب موجبات پیشرفت در مسیر رشد را فراهم آورد و یا اینکه به نحوی اقدام نماید که به واسطه عمل طبق هیجانانش از این کمالات دور مانده و به سوی سقوط پیش رود.

۵. رابطه هیجان و تعقل و تأثیر آن بر رشد

اهمیت تعقل در مسیر رشد بر هیچ کس پوشیده نیست، اما مسئله این است که آیا هیجان می‌تواند تعقل را تحت تأثیر قرار دهد، تا بعد به نحو ثانوی مشخص شود که تأثیر هیجان بر این موضوع چقدر می‌تواند در رشد آدمی، نقش آفرین باشد. در این راستا به بیان آنچه که از بررسی آیات مربوط و تفاسیر آن‌ها به دست آمده، پرداخته می‌شود. ذیل لفظ «مرح» در تفسیر آیه ۳۷ سوره اسراء می‌توان از شدت شادی به عنوان عاملی برای سبکی عقل نام برد؛ به این معنا که در زمان این حدّ بالا از شادی، تعقل به حداقل خود کاهش می‌یابد. علامه می‌فرماید:

«مرح» به معنای «برای باطل، زیاد خوشحالی کردن» است و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیش از حد اعتدال، مرح است؛ زیرا خوشحالی به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمت‌های او صورت گیرد و چنین خوشحالی هرگز از حد اعتدال تجاوز نمی‌کند. اما اگر به حدی شدت یافت که عقل را سبک نمود و آثار سبکی عقل در افعال و گفته‌ها و نشست و برخاستنش و مخصوصاً در راه رفتنش نمودار شد، چنین فرحی، فرح به باطل است» (همان: ۱۳/۱۳۲).

ذیل تفسیر آیه ۵۳ سوره حج، به تأثیر مرض قلب و قساوت قلب در عدم دریافت عواطف و ادراک معانی حق اشاره شده است:

«مرض قلب» عبارت است از اینکه استقامت حالتش در تعقل از بین رفته باشد، به اینکه آنچه را باید به آن معتقد شود، نشود و در عقاید حق که هیچ شکی در آن‌ها نیست، شک کند. قساوت قلب به معنای صلابت و غلظت و خشونت آن است و صلابت قلب عبارت است از عواطف رقیقه‌ای که قلب را در ادراک معانی حق یاری می‌دهد، از قبیل خشوع، رحمت، تواضع و محبت، در آن مرده باشد. پس قلب مریض، قلبی است که خیلی زود حق را تصور می‌کند، ولی خیلی دیر به آن معتقد

می‌شود، و قلب قسی و سخت، آن قلبی است که هم دیر آن را تصور می‌کند و هم دیر به آن معتقد می‌گردد، و به عکس، قلب مریض و قسی وسواس‌های شیطانی را خیلی زود می‌پذیرد» (همان: ۵۵۵-۵۵۴/۱۴).

با توجه به اینکه قلب محل تعقل و هیجان است و با نظر به مطالب بالا می‌توان چنین ادعا نمود که هیجان‌ها می‌توانند بر تعقل تأثیر بگذارند، اما لازم به ذکر است که نباید سایر عوامل مانند شدت و کیفیت هیجان، میزان تعقل در افراد و... را از نظر دور داشت.

مرض و قساوت قلب یا شرح صدر نیز در دریافت مفاهیم و یا حتی دریافت هیجان‌ها مؤثر است؛ برای نمونه، علامه در تفسیر آیه ۴۳ سوره انعام می‌فرماید: «قساوت قلب به معنای سنگ‌دلی و مقابل نرم‌دلی است و آن این است که آدمی چنان سخت‌دل شود که از مشاهده مناظر رقت‌آور و از شنیدن سخنانی که معمولاً شنونده را متأثر می‌کند، متأثر نشود» (همان: ۱۲۹/۷).

نیز می‌فرماید:

«اشخاص قاسية القلوب - با در نظر داشتن اینکه قساوت قلب و سختی آن، که لازمه نداشتن شرح صدر و نور قلبی است - با آیات خدا متذکر نمی‌شوند و در نتیجه به سوی حقی که آیات خدا بر آن دلالت می‌کند، راه نمی‌یابند و به همین جهت، ﴿أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾. طبق آیه ۲۲ سوره زمر، هدایت به لازمه‌اش تعریف شده، که همان شرح صدر و نورانیت قلب باشد، و ضلالت هم به لازمه‌اش، یعنی قساوت قلب از ذکر خدا» (همان: ۳۸۸/۱۷).

به طور کلی می‌توان گفت شرح صدر، سلامت و توانمندی قلب است که لازمه رشد است و قساوت آن، بیماری قلب است که موجبات سقوط را فراهم می‌آورد. با توجه به مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر و تأثر میان تعقل و هیجان به نحو متقابل است.

۶. رابطه هیجان و عمل و تأثیر آن بر رشد

در این مقام، این سؤال مطرح است که تأثیر هیجان بر عمل چیست؟ و چگونه

می‌تواند بر رشد انسان مؤثر باشد؟ اگر رشد را هدایت و دست یافتن به ایمان حقیقی بدانیم و همچنین اگر به نظر صدرا مبنی بر اینکه ایمان از جنس علم است، قائل باشیم، در مسیر رشد، رابطه ایمان و عمل رابطه‌ای دوسویه خواهد بود؛ به این صورت که عمل به وسیله ایمان تقویت می‌شود و عمل صالح نیز موجب تقویت ایمان می‌گردد. به عبارت دیگر، مراتب بعدی ایمان به واسطه اعمال صالح آدمی تحقق می‌یابد. حال اگر هیجان را مؤثر بر اعمال بدانیم، یکی از عوامل مهم در مسیر صالح یا فاسد شدن عمل می‌تواند چگونگی مواجهه با هیجانات باشد. اگر هیجانی در مسیر رسیدن به کمالات کنترل و مدیریت شود، مسیر هدایت و رشد هموار خواهد شد و اگر برخلاف کمالات انسانی اقدام گردد، مسیر، مسیر ضلالت و گمراهی خواهد بود.

حال بنا بر برخی از آیاتی که کلیدواژه‌های هیجان را دارند، رابطه هیجان و عمل بیان می‌شود. طبق آیات، ترس به طور واضحی بر عملکرد افراد مؤثر است؛ برای نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره نمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا﴾ (اسراء / ۳۱)؛ ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور / ۳۷)؛ ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ۗ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ (رعد / ۲۰-۲۱)؛ ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِئَاءٌ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (انعام / ۵۱).^۱

نگاهی اجمالی به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که نه تنها قرآن برای رشد انسان‌ها بر تأثیر هیجان بر عمل تأکید دارد، بلکه از این موضوع برای تغییر مثبت در زندگی انسان‌ها (حرکت در مسیر رشد) نیز بهره برده است؛ مثال این مطلب، تمام آیاتی است که خداوند در آن‌ها ضمن امر و نهی، بندگان را اندازد و یا تبشیر می‌فرماید.

۷. ملاک‌های ارزش‌گذاری بر هیجان

ملاک‌های ارزش‌گذاری بر هیجان از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند نقشه

۱. پرهیزکاری مربوط به حیطة عمل است. اینکه در آیه به پیامبر ﷺ دستور داده می‌شود که مسلمانان را بیم دهد تا پرهیزکاری پیشه کنند، مؤید تأثیر ترس در عملکرد خواهد بود.

راهی باشد برای رسیدن به نهایت رشد از طریق کنترل و مدیریت صحیح هیجان. ملاک‌های ارزش‌گذاری استقرا شده به قرار ذیل است:

۱. مداخله شناخت یا همراه شدن علم؛ مانند آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر/۲۸). «خشیت، خوفی است که توأم با تعظیم، و بیشتر اوقات از دانایی ناشی شود» (همان: ۴۶۹/۱۱). طبق آیه ۲۸ سوره فاطر، خشیت مختص علما دانسته شده و سه آیه بعدی به واسطه علم، خوف و حزن نفی و نهی شده است.

۲. موضوع (محرک) هیجان، خداوند و امور منسوب و مربوط به حق تعالی باشد؛ مانند آیه ۱۲۳ سوره توبه که در آن امر به شدت و سرسختی نسبت به کفار در جنگ شده است و این شدت و خشونت، همچنان که علامه در *المیزان* می‌فرماید، باید فقط به خاطر خدا باشد و لاغیر (همان: ۵۵۱/۹).

۳. کنترل هیجان؛ برای مثال برای مؤمنان، هم در جهت افزایش هیجان (غلظت در جنگ با کفار) کنترل اتفاق می‌افتد و هم در جهت کاهش هیجان (کظم غیظ). اما در رابطه با کفار فقط به عدم کنترل هیجان مثل غیظ اشاره شده است.

۴. به حق بودن هیجان و عدم مداخله امور مادی؛ در آیات، مرجع به عنوان شادی به غیر حق در امور مادی مورد ذم قرار گرفته، اما غلظت، سرسختی به حق است که مورد مدح قرار گرفته است.

آیات فرح نیز بر این مطلب دلالت دارند؛ بدین ترتیب آنجا که فرح با امور مادی یا غیر حق و یا غرور همراه شده است (رعد/۲۶؛ قصص/۷۶؛ شوری/۴۸؛ حدید/۲۳)، مورد نهی و ذم قرار گرفته است؛ اما به فرح و شادی به فضل و رحمت خداوند امر شده است (یونس/۵۸).

۸. عوامل مؤثر در کنترل هیجان

بعد از تعیین ملاک‌های ارزش‌گذاری بر هیجان و نحوه ظهور آن، نوبت به این مسئله می‌رسد که عوامل مؤثر بر کنترل یا مدیریت هیجان کدام است؟ در ذیل به مواردی که در بررسی‌ها به دست آمده، پرداخته می‌شود:

۱-۸. ایمان

برخی از آیاتی که بر تأثیر ایمان در کنترل هیجان اشاره دارند، به قرار ذیل اند:

﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (انعام/ ۴۸). اصلاح نتیجه ایمان است. به نظر می‌رسد ایمانی که به مرحله عمل برسد، موجبات کنترل یا ذهاب هیجان از سوی خداوند را به همراه خواهد داشت؛ همچنان که آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا [ایمان] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ [عمل صالح] لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [کنترل هیجان]﴾ (بقره/ ۲۷۷) نیز به طور روشن تری به این مطلب اشاره می‌فرماید. البته بهتر است این عبارت «(لا خوف علیهم ولا هم یحزنون)» بیشتر مورد تدقیق واقع شود؛ به این معنا که آیا این عبارت به این معناست که برای مؤمنانی که به عمل صالح پرداخته‌اند، خوف و حزنی وجود ندارد یا اینکه خوف و حزن وجود دارد، اما به واسطه ایمان و عمل صالح رفع و کنترل می‌شود یا اینکه پس از ورود هیجان، خداوند به واسطه ایمان و عمل صالح، این هیجان‌ها را از قلب مؤمنان دفع می‌فرماید.

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ (شوری/ ۳۷). این جمله عطف بر جمله «(الذین آمنوا)» است و این آیه با دو آیه بعدش، صفات نیک مؤمنان را می‌شمارد (همان: ۹۱/۱۸). با توجه به آیه و نظر علامه، یکی از خصوصیات مؤمنان این است که در هنگام خشم عفو می‌کنند که این مطلب، بیان دیگری از کنترل خشم است و با توجه به آیاتی که برای کفار، غیظ را مطرح می‌کردند، به علاوه اینکه آیات، کنترل هیجان را برای کفار مطرح نکرده‌اند، به نظر می‌رسد که کنترل هیجان در آیات این چینی به عامل ایمان برمی‌گردد.

نکته جالب اینکه در آیات به کنترل خشم یا غم و مانند آن در افراد باایمان یا باتقوا اشاره شده است و هیچ‌گاه سخن از کنترل هیجان در کفار، منافقان یا مشرکان به میان نیامده است، بلکه شدت خشم و ترس در افرادی که ایمان نیآورده‌اند، توصیف شده است؛ مانند آیه: ﴿أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (احزاب/ ۱۹).

البته این مطالب به این معنا نیست که در کفار به هیچ وجه کنترل هیجان وجود ندارد، بلکه مراد این است که کنترل هیجان می‌تواند شامل کنترل ظواهر هیجان در عمل باشد و یا اینکه به لحاظ درونی و بیرونی مورد کنترل واقع شود. آنچه در روان‌شناسی، عنوان کنترل هیجان به خود می‌گیرد، کنترل ظواهر بروز هیجان است، اما آنچه ما در آیات به آن رسیدیم این است که ممکن است کنترل هیجان آن‌قدر کامل باشد که حتی بتواند به لحاظ آثار درونی نیز کارگشا باشد؛ مثلاً هیجان پس از حدوث - که غیر اختیاری است - ادامه نیابد.

آیاتی که به ایمان، به عنوان منشأ یا محرک هیجان اشاره دارند، به قرار ذیل اند:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۷۵).
طبق این آیه در این نوع از ترس می‌توان منشأ یا محرک هیجان را ایمان اعلام نمود. در آیه ۱۲۳ سوره توبه نیز به غلظت و خشم مؤمنان نسبت به کفار امر شده است.
به نظر می‌رسد می‌توان طبق آیه ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر/ ۳۵) نیز منشأ یا محرک تنفر و ناراحتی شدید مؤمنان را نسبت به کسانی که بی‌دلیل در آیات خدا به مجادله برمی‌خیزند، از ایمانشان دانست. مقت در لغت به معنای بغض شدید نسبت به کسی که می‌بینی مرتکب کار قبیح شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/۲۶۴) و بُغْضُ به معنای کینه و دشمنی آمده است و در کتاب *اقرب الموارد*، بغض به ضد حبّ و شدت دشمنی معنا شده است. راغب صاحب کتاب *مفردات*، بغض را آن تنفر نفس از شیء دانسته است، بر خلاف حبّ که میل نفس به شیء می‌باشد (همان: ۲۰۶/۱).

۲-۸. علم و آگاهی

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند بر کنترل هیجان مؤثر باشد، علم و آگاهی است؛ برای نمونه در آیه ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص/ ۷)، «جمله "إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ" تعلیل نهی در "لا تحزنی" است، همچنان که جمله "فرددناه إلى أمه کی تقرّ عينها ولا تحزن" نیز شاهد بر این تعلیل است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۶). تعلیل در آیه نشان می‌دهد که

آگاهی در کنترل هیجان مؤثر است.

مؤید این مطلب، آیه ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (قصص / ۱۰) است. آیه شریفه کنایه از اطمینان دادن به قلب مادر موسی علیه السلام است و مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که دلش از ترس و اندوه خالی شد و لازمه این فراغت قلب این است که دیگر خیال‌های پریشان و خطرات وحشت‌زا در دلش خطور نکند و دلش را مضطرب نکند و دچار جزع نگردد و در نتیجه اسرار فرزندش موسی را که باید مخفی کند، اظهار نکند و دشمنان پی به راز وی نبرند. ما این معنا را از این راه استفاده کرده‌ایم که از ظاهر سیاق برمی‌آید که سبب اظهار نکردن مادر موسی همانا فراغت خاطر او بوده و علت فراغت خاطرش، ربط بر قلبش بوده که خدا سبب آن شده است؛ چون به او وحی فرستاد که: ﴿لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ﴾؛ «مترس و غم مخور که ما او را به تو برمی‌گردانیم...».

طبق آیات، علم و آگاهی می‌تواند منشأ یا محرک هیجان نیز باشد؛ برای نمونه، آیه ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتَنِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده / ۸۳) در رابطه با نصاراست و عبارت «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» نیز اشاره دلالی بر علم و آگاهی دارد و عبارت «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» نیز اشاره واضحی بر بروز هیجان دارد؛ به این ترتیب بر اساس این آیه، دانستن حق موجب ایجاد شوق و اشک مسیحی‌ها شده است، که همان مدعای ماست.

۹. کنترل افاضه‌ای و القاء غیبی هیجان

طبق آیات ذیل به نظر می‌رسد لزوماً کنترل هیجانات ارادی نیست و در برخی موارد افراد با قرار گرفتن در مسیر ایمان، از افاضات خاصی برخوردار می‌شوند:

- ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْرِجُهُمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه /

۱۴)؛

- ﴿وَيُدْهِبُ عَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۱۵)؛

- ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا

تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ لِكَلِمَةِ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ

اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿توبه / ۴۰﴾:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل / ۱۱۲).

همچنان که از کنترل یا رفع هیجان در آیات در مورد مؤمنان سخن به میان آمده است، انتخاب مسیر کفر و شرک و مانند آن نیز می‌تواند در برخی احوال موجب القاء غیبی هیجان بر افراد گردد؛ برای نمونه در برخی آیات (ر.ک: آل عمران / ۱۵۱؛ انفال / ۱۲؛ احزاب / ۲۶؛ حشر / ۲) به ایجاد هیجان‌هایی مانند ترس (رعب) در کفار و در برخی موارد اهل کتاب از سوی خداوند اشاره شده است. به عبارت دیگر، طبق این آیات، منشأ هیجان مذکور به عدم اسلام ایشان برمی‌گردد که به واسطه آن ترس بر قلوبشان مستولی می‌شود.

در برخی موارد نیز عدم ایمان، منشأ هیجان‌اتی در افراد می‌گردد؛ مانند: «آن کسانی که به آخرت ایمان ندارند، در هنگام یاد خداوند دل‌هایشان متنفر و ناراحت می‌شود و در صورت بیان یاد معبودهای دیگر، خوشحال می‌شوند» (زمر / ۴۵).

۱۰. رابطه شدت یک هیجان و رشدیافتگی

بحث از رابطه شدت یک هیجان و رشدیافتگی بر این محور استوار است که آیا طبق آیات و تفاسیر آن‌ها می‌توان چنین ادعا نمود که شدت یک نوع خاص از هیجان در یک فرد، نشانه رشد یا عدم رشد در فرد است یا خیر؟ دو نمونه از شدت هیجان که به نحو استقرایی به دست آمد، شدت شادی و شدت خشم بود که در ذیل خواهد آمد.

۱۰-۱. شدت شادی

ذیل واژه مرح در آیات ۳۷ سوره اسراء و ۱۸ سوره لقمان، از افراط در شادی نهی کرده و آن را مذموم شمرده‌اند. طبق این آیات شاید بتوان گفت که ظهور این نوع از شادی در یک فرد، عدم رشد وی محسوب می‌گردد. البته لازم به ذکر است که شادی به طور مطلق مذموم نیست، بلکه مرح که از یک سو به افراط و از سوی دیگر به غیر حق و امور مادی مرتبط است، مورد ذم واقع شده است. به همین علت، فرح در آیه

﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ (غافر / ۷۵) به قید «غیر حق» مقید شده است؛ زیرا فرح، هم شادی به حق و هم شادی به غیر حق را شامل می‌شود. لذا فقط فرح به غیر حق را سبب عذاب اعلام نموده است (همان: ۵۳۳/۱۷).

۲-۱۰. شدت خشم و کینه

ایمان و هدایت رشد محسوب می‌شود؛ کفر نیز عدم قبول هدایت است؛ لذا کافران افرادی هستند که در مسیر رشد نیستند و طبق آیه ۱۱۹ سوره آل عمران به شدت خشم و کینه (غیض) دچار هستند. لذا به نظر می‌رسد این شدت هیجان نشان از عدم رشد باشد. البته نباید از نظر دور داشت که همین شدت هیجان اگر همراه با علم و آگاهی و به حق باشد، می‌تواند نشانه‌ای از رشد و یا عاملی برای رشد به حساب آید؛ مانند آنجا که خداوند در آیه ۱۲۳ سوره توبه به مؤمنان دستور می‌فرماید که نسبت به کفار شدت و سرسختی داشته باشند.

نکته‌ای که بیان آن خالی از لطف نیست، تفاوت الفاظی است که برای توصیف مؤمنان و کافران به کار رفته است. در آیه ۱۲۳ سوره توبه، لفظ غلظت آمده است. «معنای "غلظت" در جمله ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ شدت و سرسختی نشان دادن به خاطر خداست و معنایش این نیست که با کفار خشونت و سنگدلی و بداخلاقی و قساوت قلب و جفا و بی‌مهری نشان دهید؛ زیرا این معنا با هیچ یک از اصول دین اسلام سازگار نیست و معارف اسلامی همه آن را مذمت و تقبیح کرده‌اند و آیات مربوط به جهاد هم از هر تعدی و ظلم و جفایی نهی کرده‌اند، که شرحش در سوره بقره آمده است» (همان: ۵۵۱/۹) و برای کفار از لفظ غیظ که به معنای شدت خشم است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۰/۵)، استفاده شده است.

با تأمل در مطالب بالا به نظر می‌رسد شدت هیجان در غالب موارد می‌تواند نشانه عدم رشد باشد. البته لازم به ذکر است که در بحث غلظت که در رابطه با مؤمنان مطرح شد، بیشتر از اینکه به معنای خشم باشد، به معنای شدت عمل و سختگیری است و شاید بتوان ادعا نمود که غلظت با کمی تسامح در بخش هیجانات قرار گرفته است و نوع خشم در این هیجان، متفاوت از نوع و شدت خشم در غیظ است که برای

کفار مطرح شد. به نظر می‌رسد غلظت، امکان رشد را فراهم می‌آورد، اما غیظ، فرد را از درون نابود می‌کند و مانع رشد است. حال اگر این فرضیه را نادیده بگیریم، مطلب قابل بیان دیگر اینکه نشانه رشد یا عدم رشد بودن شدت هیجان در یک فرد با توجه به متعلق هیجان مشخص می‌شود؛ به این معنا که اگر متعلق یک شدت هیجان در فرد، حق باشد، آن شدت هیجان می‌تواند نشانه رشد فرد باشد و در صورتی که متعلق شدت هیجان، امری باطل باشد، آن شدت هیجان، نشانه‌ای بر عدم رشد خواهد بود.

۱۱. رابطه وجود یک هیجان خاص و رشدیافتگی

همچنان که قبلاً نیز گذشت، در آیات متعددی وصف غیظ (خشم شدید) برای کافران و مشرکان وارد شده است (ر.ک: آل عمران/ ۱۱۹؛ توبه/ ۱۲۰؛ شعراء/ ۵۵؛ احزاب/ ۲۵؛ فتح/ ۲۹) و برای مؤمنان بحث از کظم غیظ^۱ و ذهاب غیظ از سوی خداوند^۲ وارد شده است و یا هیجان رعب (ترس) فقط برای کفار و اهل کتاب وارد شده است و هیچ‌گاه به مؤمنان منسوب نشده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که وجود غیظ یا رعب در یک فرد، نشانه عدم رشد وی محسوب می‌گردد.

در آیات متعددی (بقره/ ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و ۲۷۷؛ اعراف/ ۳۵؛ یونس/ ۶۲؛ طه/ ۱۱۲)، به ارتباط هدایت، ایمان و عمل صالح با عدم خوف و حزن اشاره شده است؛ به این ترتیب که طبق این آیات، ایمان و هدایت با خوف و حزن جمع نمی‌شوند. به عبارت دیگر، فقدان خوف و حزن در فرد، نشانه‌ای بر رشد است. البته لازم به ذکر است که مراد، خوف و حزنی است که متعلقشان امر باطلی است؛ چرا که برای مثال، در آیات دیگری آمده است که مؤمنان از خدا بترسید^۳ و یا اینکه می‌فرماید مؤمنان از خداوند و روز حساب می‌ترسند.^۴

پژوهشی بر مفهوم هیجان در آیات قرآن کریم و رابطه آن با رشد

۱. ﴿الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۴).
۲. ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصَرِكُمْ عَلَيْهِمْ وَيُفْضِرْ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه / ۱۴)؛ ﴿وَيُدْهَبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۱۵).
۳. ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۷۵).
۴. ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُجْشِرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَاكِلٌ وَلَا شَفِيعَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (انعام / ۵۱)؛ ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخَافُونَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ (رعد / ۲۱).

نکته حائز اهمیت در آیاتی که بیان می‌فرمایند اولیای خدا و افراد باتقوا با توجه به ایمانی (شناخت) که دارند دچار غم و اندوه نمی‌شوند،^۱ این است که «نفی و برداشتن خوف از غیر خدا و نفی حزن از اولیای او به این معنا نیست که برای اولیاء الله خیر و شر، نفع و ضرر، نجات و هلاکت، راحت و خستگی، لذت و درد و نعمت و بلاء، یکسان است، و درک اولیای خدا نسبت به آن‌ها شبیه به هم می‌باشد؛ چون عقل انسانی بلکه شعور عام حیوانی هم این معنا را نمی‌پذیرد، بلکه معنایش این است که اولیای خدا، برای غیر خدای تعالی هیچ استقلالی در تأثیر نمی‌بینند و مؤثر مستقل را تنها خدای تعالی می‌دانند و مالکیت و حکم را منحصر در خداوند عَلَّمَهُ دانسته، در نتیجه از غیر آن جناب نمی‌ترسند و جز از چیزی که خدا دوست می‌دارد و می‌خواهد که از آن بر حذر باشند و یا به خاطر آن اندوهگین شوند، بر حذر نشده و اندوهگین نمی‌گردند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۳۵-۱۳۶). بنابراین زمینه و موضوع عدم خوف و حزن در اولیای خداوند متعال آن است که بیان شد و این گونه نیست که هیچ خوف و حزنی نداشته باشند.

نکته آخر اینکه قانون کلی در زمینه هیجان‌ها این است که غالب هیجان‌ات در حد اعتدال در تمام انسان‌ها بما هو انسان وجود دارند، اما برخی از افراد آن‌ها را در موارد حق به واسطه علم، ایمان و تقوا کنترل و یا مدیریت می‌کنند که این افراد در مسیر رشد قرار دارند؛ اما برخی دیگر، اجازه تعلق گرفتن هیجان‌ات به امور باطل را داده و به این ترتیب در برخی موارد نه تنها در کنترل آن‌ها عاجزند، بلکه با کفر و شرک و نفاق خود بر هر چه شعله‌ورتر شدن آن کمک می‌کنند، اگرچه بتوانند در بعضی موارد جلوی بروز ظاهری آن را بگیرند.

نتیجه‌گیری

- با توجه به معانی وارد شده در کتب لغت، به نظر می‌رسد معنای لغوی هیجان تفاوت چندانی با معنای اصطلاحی آن در روان‌شناسی ندارد؛ با این تفاوت که تعریف

۱. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس / ۶۲)؛ «وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (زمر / ۶۱).

علم روان‌شناسی به جزئیات بیشتری پرداخته است و کتب لغت به معنای بسیط آن اکتفا نموده‌اند. البته این مطلب نیز به اختصاص داشتن علم روان‌شناسی به احوال انسان بازمی‌گردد.

- دو شیوه ادراک هیجان وجود دارد: ۱. القاء هیجان از سوی خداوند؛ ۲. ادراک درونی و شخصی هیجان. به تبع آن دو نوع مدیریت و کنترل نیز وجود دارد: ۱. کنترل الهی و غیبی؛ ۲. کنترل شخصی.

- جایگاه هیجان - اعم از هیجان‌های مثبت و منفی - چه به لحاظ ادراک، چه به لحاظ القاء، و چه به لحاظ کنترل و مدیریت درونی یا الهی، قلب است.

- هیجان‌ها موجب برانگیختگی روح و جسم می‌شوند که این برانگیختگی در بیشتر موارد به صورت جوانحی است؛ مانند خشیت، و در برخی موارد در مقام عمل بروز می‌نماید؛ نظیر غضب.

- اگر شخص - در هنگام بروز و ظهور هیجان در مقام عمل - بنا بر اختیار خود در مسیر رسیدن به کمالات انسانی، هیجان‌اتش را مدیریت نماید، در مسیر رشد خواهد بود. - هیجان رابطه‌ای دو سویه با تعقل و رشد دارد؛ به این معنا که هیجان‌ها می‌توانند بر تعقل تأثیر بگذارند (نظیر مرح که قدرت تعقل را در انسان کاهش می‌دهد) و این تأثیر با توجه به سایر عوامل شدت و ضعف خواهد داشت. از آن طرف نیز مرض و قساوت قلب یا شرح صدر نیز در دریافت مفاهیم و هیجان‌ها مؤثر است.

- از جمله ملاک‌های ارزش‌گذاری بر هیجان می‌توان به مؤلفه‌هایی چون مداخله شناخت یا علم، الهی بودن محرک هیجان، به حق بودن هیجان و... اشاره نمود.

- به نظر می‌رسد با تعیین ملاک‌های ارزش‌گذاری برای هیجان می‌توان در زمینه مدیریت هیجان در جهت رسیدن به رشد راهکار ارائه نمود.

- در رابطه با عوامل مؤثر در مدیریت هیجان می‌توان به اموری همچون ایمان، علم، آگاهی، کنترل افاضه‌ای و القاء غیبی اشاره نمود.

- به نظر می‌رسد که میان شدت هیجان در امور به حق و رشدیافتگی، رابطه مستقیم وجود دارد. این در حالی است که اگر متعلق شدت هیجان، امری باطل باشد، رابطه معکوس میان شدت هیجان و رشدیافتگی وجود داشته و آن شدت هیجان، نشانه‌ای بر

عدم رشد خواهد بود.

- به نظر می‌رسد میان رشدیافتگی و برخی از هیجان‌ات خاص ارتباط برقرار است؛ برای نمونه طبق آیات، میان ایمان و هدایت که از مصادیق رشد محسوب می‌شوند، با خوف و حزن جمع نمی‌شود. همچنین در آیات به کنترل خشم یا غم و مانند آن در افراد باایمان یا باتقوا اشاره شده است و هیچ‌گاه سخن از کنترل هیجان در کفار، منافقان یا مشرکان به میان نیامده است.

- در آیات از انواع مختلفی از هیجان‌ها سخن به میان آمده است. برخی از این هیجان‌ها میان افراد رشدیافته (مؤمنان و متقیان و...) و غیر آن‌ها (کفار و مشرکان و...) یکسان است، اما برخی دیگر به گروه خاصی اختصاص دارد؛ مثلاً خوف مشترک است، اما رعب در غالب موارد برای کفار، و در برخی موارد برای اهل کتاب استفاده شده است و واژه خشیت و وجل مخصوص مؤمنان است.

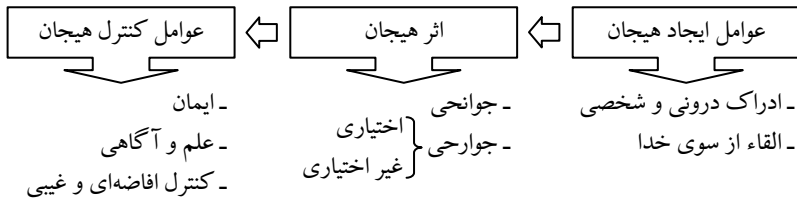
- برخی هیجان‌ها مانند ترس به طور واضحی در عملکرد افراد مؤثر است.

- مفهوم هیجان در آیات، گسترده‌تر از مفهوم هیجان در روان‌شناسی است. به طور کلی، چه در آیات و چه در روان‌شناسی می‌توان هیجان را یکی از عوامل حفظ نفس دانست. اما حفظ نفس در روان‌شناسی، مختص حیات مادی است و در تعالیم اسلامی، حفظ نفس مربوط به دو حیات دنیوی و اخروی می‌گردد و بنا بر فلسفه ملاصدرا، این اشتداد نفس است که مورد نظر است و از طریق قرب به منبع وجود یعنی خداوند متعال ایجاد می‌شود. لذا ممکن است هیجان‌ات اولیه یک انسان مادی گرا متفاوت از یک فرد مؤمن متقی باشد؛ اولی از مرگ می‌ترسد و تمام تلاش خود را برای حفظ جان می‌کند، اما دومی از هیچ‌گونه ایثاری در مسیر قرب الهی کوتاهی نمی‌کند. در این راستا ممکن است برخی از کنترل هیجان‌اتی که در آیات و تعالیم اسلامی به آن دستور داده شده است، در روان‌شناسی قابل توجیه نباشد؛ مانند کنترل ترس در جهاد فی سبیل الله.

- در روان‌شناسی بروز و کنترل هیجان، خارج از دو صورت هوشیار و ناهوشیار معنا نمی‌شود. اما در آیات علاوه بر دو صورت مذکور، صورت سومی قابل تصور است که به واسطه رسیدن افراد به مقام ایمان، تقوا و مانند آن، خداوند هیجانی را افاضه و یا کنترل می‌نماید؛ مثلاً ترس یا اندوهی را از دل مؤمنان برمی‌دارد که این موضوع در

حقیقت، آثار ایمانی است که در مسیر آن تلاش کرده‌اند و در مقابل، برخی هیجانات منفی مانند ترس یا اندوه را بر کفار و مشرکان و... وارد می‌نماید که در حقیقت، نتیجه کفر و شرکی است که ورزیده‌اند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان الگوی مفهومی مسیر هیجان را به صورت زیر پیشنهاد کرد:



کتاب‌شناسی

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ دوازدهم، تهران، نی، ۱۳۸۹ ش.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
۵. باقری، خسرو، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹ ش.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۷. حسن‌زاده، رمضان، انگیزش و هیجان، تهران، ارسباران، ۱۳۸۶ ش.
۸. حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. گورمن، فیل، انگیزش و هیجان، ترجمه ابوذر کرمی، تهران، دانژه، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. وزارت آموزش و پرورش، «برنامه درسی ملی»، ۱۳۹۱ ش.
17. Borod, J. C. (Ed.), *The Neuropsychology of Emotion*, New York, Oxford University Press, 2012.
18. Elo, Satu & Helvi Kyngäs, "The qualitative content analysis process", *Journal of Advanced Nursing*, Vol. 62(1), November 2007.
19. Kalat, James W., & Michelle N. Shiota, *Emotion*, 2nd Ed., Belmont, CA, Wadsworth, 2012.
20. Payne, Roy L. & Cooper, Cary L. (Eds.), *Emotions at Work: Theory, research and applications for management*, Chichester, New York, Wiley, 2007.

تَرْجَمُ حِكْمَهُمَا

موجز المقالات

دراسة حول مفهوم الانفعالات في آيات القرآن الكريم وعلاقته بالنموّ

- جميلة علم الهدى (أستاذة مشاركة بجامعة الشهيد بهشتي)
- فاطمة هدائي (طالبة المستوى الثاني في حوزة قدسيّة العلميّة ببهشهر)
- عاتكة قاسم زادة (دكتوراه في الفقه ومبادئ القانون الإسلامي بجامعة مازندران)

الهدف من هذه المقالة معرفة مفهوم الانفعال وعلاقته بالنموّ، وتقديم نموذج مفاهيمي لمسار العاطفة وفق آيات القرآن الكريم وتفسير الميزان ومبادئ الحكمة العالية. منهج هذا البحث هو تحليل المحتوى. أظهرت النتائج أنّ قلب الإنسان هو مكان للعاطفة، وقساوة القلب يمكن أن تكون مؤثرة في عدم تلقّي المشاعر وفهم معاني الحق. كذلك فإنّ بعض المشاعر ترتبط بمقام الإدراك، وبعضها الآخر بمقام التعبير والعمل. بعض أنواع الانفعالات هي نفسها بين البالغين وغيرهم، بينما بعض الانفعالات خاصّة بمجموعة معيّنة من الناس. بموجب الآيات والتفاسير فإنّ شدّة الانفعال بحسب نوع الانفعال في بعض الحالات، هي علامة على النضج. كما أنّ العواطف هي أحد عوامل الحفاظ على النفس، وفي التعاليم الإسلاميّة يرتبط الحفاظ على الذات بالحياة الدنيويّة والأخرويّة. يبدو أنّه في مجال التعبير عن الانفعالات والتحكّم بها، بالإضافة إلى الحالتين

الواعية واللا واعية يمكن تصوّر حالة ثالثة، وهي أنّ الله يفيض على الشخص العاطفة أو يتحكّم بها عن طريق وصول الشخص إلى منزلة الإيمان والتقوى وأمثال ذلك. وعلى العكس من ذلك فإنّ بعض الانفعالات السلبيّة تدخل على الكفّار والمشرّكين، وهي في الحقيقة نتيجة كفرهم وشركهم.

الكلمات الأساسيّة: الانفعال، التحكّم بالانفعال، ظهور الانفعال، انفعالات النفس، العواطف.

دراسة تحليليّة مقارنة للقيادة

وشروطها في تفسيرين «المنير» و«من وحي القرآن»

- ناصر معروف (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- محمّد ميرزائيّ (أستاذ مساعد بجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- حسن خرقانيّ (أستاذ مشارك بجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)

القيادة مسؤوليّة هداية المجتمع، تضع الخطط وتقرّر برامج الدين وترسى المعتقدات الخاصّة. إنّها أصل ضروريّ لرقىّ المجتمع، وإذا كان المجتمع مجتمعًا إسلاميًا، وبرنامج العمل وفقًا للقرآن الكريم وسنة رسول الله ﷺ كان لا بدّ أن تتمتع القيادة بشروط وخصائص تختلف عن سائر القيادات الأخرى؛ لوجوب تنفيذ الأوامر الصادرة عنها على كلّ مكلف. وكلّ واحدة من الفرق والمذاهب الإسلاميّة قدّمت تعريفًا خاصًا وشروطًا مختلفة عن بعضها الآخر لمسألة قيادة المجتمع رغم اعتمادها بشكل خاصّ على الوحي، وقد كان هذا الموضوع محطًا للكثير من البحث والمناظرة والمجادلة بعد عصر الرسالة. وقد شكّلت آيات القرآن الكريم باعتبارها فصل الخطاب المصدر الأوّل لنظرة المسلمين لموضوع الإمامة والقيادة ومنطلقهم الأساسيّ في تفسير ذلك. تتبع هذه المقالة منهجًا توصيفيًا تطبيقيًا لرصد شروط القيادة الأساسيّة عند مفسّرين بارزين في العالم الشيعيّ والسنيّ هما: العلامة محمّد حسين فضل الله، وهبة الزحيليّ؛ إذ مبانيهما السياسيّة والفقهية متغايرة، وشروط القيادة متفاوتة على رؤية كلّ مفسّر. ونتيجة هذه الدراسة التوصيفيّة بين المفسّرين، فأحدهما يشير إلى واقع الشرعيّة لا إلى شرعيّة الواقع. الكلمات الأساسيّة: القائد، الإمامة، التفسير التطبيقيّ، التفسير المنير، من وحي القرآن.

نظرة قرآنية لمفهوم «الأمن الاقتصادي» ورسم نظام معرفة الأضرار وتوفيره

- سيد أبو ذرّ حسيني (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- جواد يرواني (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- مرتضى مرتضوي كاخكي (أستاذ مساعد في قسم الاقتصاد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

الأمن الاقتصادي من القضايا الهامة والاهتمامات اليومية لأفراد المجتمع، ولا يخفى على أحد دوره الفاعل في المجتمع. لكن بسبب الجدل الكبير حول مفهوم «الأمن الاقتصادي» فقد قَدّم هذا البحث إعادة التعريف القرآني لهذا المفهوم؛ وبهذه الطريقة ومع دراسة استخدام كلمتي «الأمن» و«القصدي» ومشتقاتها في القرآن، ومع ملاحظة أنّ ألفاظ القرآن هي وحى وغير محرّفة، وحيّة ظواهر القرآن وكذلك الاعتقاد بالترتيب والاستخدام الحكيم لكلمات القرآن، فقد تمّ إلقاء نظرة جديدة على هذا المفهوم الاقتصادي الهام، ليقدّم في النهاية بنية منهجية ومنسجمة وفعّالة للأضرار ومنهج توفير الأمن الاقتصادي مع التركيز على الله تعالى. تشير نتائج البحث أنّه من منظور القرآن الكريم فإنّ تعريف «الأمن الاقتصادي» يتوافق مع بعض التعاريف الموجودة، بل إنّّه يؤكّد أيضًا على الشعور بالثقة بقدرة التمتع النسبية اعتمادًا على التدبير الحكيم للمعيشة المتوازنة والهادفة والمقاومة. إضافة إلى ذلك تمّ رسم النهج الرئيسي لتعاليم الوحي لتوفير الأمن الاقتصادي المنهجي، مع إيلاء اهتمام خاصّ للعوامل والسياقات في الأقسام الثلاثة، المعتقدات والثقافات والسلوكيات الوقائية لمنع الضرر.

الكلمات الأساسية: القرآن الكريم، الاقتصاد، الأمن، الأمن الاقتصادي، الاقتصاد الإسلامي.

هيكل ونتائج الاستعارة المفهومية للجنة في القرآن الكريم

- سيد أبو القاسم حسيني (زرفا)
 - عضو الهيئة التدريسية بجامعة الأديان والمذاهب
- أحد المواضيع التي كانت دائمًا في قلب المناقشات البلاغية لباحثي القرآن الاستعارة وكيفية تأثيرها على لغة القرآن. مع ظهور العلوم المعرفية وإدخال نظرية الاستعارة المفاهيمية من قبل جورج لاكوف، فقد تطوّرت هذه الدراسات وتمّ تقديم طرق لفهم

النصوص بشكل أفضل في ضوء هذه النظرية. الهدف من هذه الدراسة التي تم إجراؤها بمنهج وصفي - تحليلي ومع التحليل النوعي، دراسة أدلة الاستعارات المفاهيمية في القرآن ونتائجها في بناء مفهوم لمخاطبي هذا الكتاب السماوي. لهذا السبب تم اختيار مفهوم الجنة كدراسة حالة ثم تمت دراسة استعاراتها المفاهيمية في نطاق الآيات المتعلقة بالجنة وفي النهاية تم تقديم هيكل لها. كما تم تقديم أدلة على هذا النوع من الاستعارة في روايات الأئمة المعصومين عليهم السلام. مع التأمل في الهيكل المذكور يتم تحديد ما هي الحالات التي يمكن تصورها للجنة وكيف تتجذر في تجاربنا اليومية للحياة. الكلمات الأساسية: الاستعارة المفاهيمية، الجنة، القرآن، جورج لاكوف، التاريخ.

نقد وتحليل الآراء في آية «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» وفهمها على أساس نظرية تعدد المعاني

- ليلا عليخانتي (طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)
- أحمد زارع زرديني (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة ميبد)
- محمّد حسين برومند (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة يزد)
- أمير جودوي (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة يزد)

تتميز الآية التاسعة عشر من سورة الانشقاق التي قَدّم المفسّرون في تفسيرها العديد من الآراء، وسمّوها أحياناً بالمجملّة، بأنّ لها معانٍ عديدة. المقصود من تعدّد المعاني في الآية ليس بمعنى الغموض في المعنى الذي يحدث في كلام المتحدث دون قصد؛ بل تدلّ على قدرة الله وحكمته في اختيار الكلمات والتراكيب التي تعبّر في الوقت نفسه عن عدّة معان كما أنّ مقصودها هو جميع المعاني أيضاً. تقوم هذه المقالة التي كُتبت بمنهج نقديّ تحليليّ بشرح آراء المفسّرين أولاً، وبعد دراسة موجزة للآراء تقوم بالنظر في لدراسة فرضية تعدّد المعاني في الآية. السياقات والأمور التي تؤثر على حدوث هذه المسألة في الآية القيد البحث هي: تعدّد المعاني في تشكّل وكلمات الآية، تعدّد القراءات، التركيب النحويّ للجملة والسياق اللغويّ للسورة أو سياق الكلام. وجوه المعاني التي يمكن حصرها للآية هي: ١- أتباع السلف ووقوع السنن الإلهية بين مخاطبي القرآن، ٢- تحوّل الأجيال، ٣- دخول صحراء الحشر، ٤- الدخول بين الأمم السابقة في

الجحيم، ٥- صعود الإنسان إلى السماء، ٦- معراج النبي محمد ﷺ. بالنظر إلى عدم وجود تعارض بين المعاني المذكورة فيما بينها، مع مجمل النص والعلوم الدينية المسلمة، يمكن قبولها جميعاً على أنها معانٍ متعدّدة للآية وهي المقصود المحتمل لله تعالى. الكلمات الأساسية: تفسير القرآن، سورة الانشقاق، «لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، تعدّد المعاني.

مقدّمة لبعض أهمّ طرق البحث القرآنيّ للمستشرقين مع التأكيد على الولايات المتحدة الأمريكية

- سيّد حسين علويّ (طالب دكتوراه في فرع القرآن والمستشرقين بجامعة المصطفى العالمية)
- محمّد جواد إسكندرلو (أستاذ مشارك بجامعة المصطفى العالمية)
- محمّد حسن زمانّي (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية)

تعدّ دراسة الأساليب التي يستخدمها باحثو القرآن غير المسلمين أو من يُسمّون بمستشرفي القرآن، من أحدث المواضيع التي تهتمّ الدراسات القرآنيّة. تمّت المحاولة في هذا البحث اكتشاف وشرح وتحليل بعض أهمّ طرق البحث القرآنيّ للمستشرقين بطريقة موجزة. إنّ أساليب البحث القرآنيّ للمستشرقين ضمن تأثيرها بالنماذج الفكرية والعلمية الرائجة في الغرب ونقد الكتاب المقدّس، فهي متنوّعة للغاية وأهمّها منهج النقد النصّيّ، منهج النقد الأدبيّ، وهما من الأساليب الفرعية للنقد التاريخيّ بمعناه العامّ، ومنهج نقد علم الظواهر ومنهج النقد المقارن الذي يتناوله هذا البحث. وكانت النتيجة أنّ هذه الأساليب غالباً ما كان لها نفس نظرة العهد للقرآن الكريم، دون الاهتمام بالاختلافات الجوهرية وسياقات القرآن مع نصوص العهد المحرّفة، وقد اعتبروا القرآن بمثابة نصّ بشريّ، وفرضوا عليه طرقاً متوافقة مع النظرة الماديّة للعالم والخاصّة بالنصوص البشرية. الكلمات الأساسية: القرآن، منهج النقد التاريخيّ، منهج علم الظواهر، منهج المقارنة، طرق البحث القرآنيّ للمستشرقين.

دراسة مقارنة لـ«إسماع وسماع الموتى» في تفاسير الفريقين

- سيّد ضياء الدين عليا نسب (أستاذ مشارك في قسم القرآن والحديث بجامعة حضرة معصومة ﷺ بقم)

- صمد بهروز (أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية بكلية الإلهيات بجامعة تبريز)
- نسرین رنجبری (خريجة الحوزة العلميّة للأخوات بتبريز)

تمّ في هذا البحث دراسة الآيات القرآنية التي تدلّ على «عدم إسماع الأموات» من وجهة نظر المفسّرين الشيعة وأهل السنّة لتحديد وجهة النظر الصحيحة في هذا الصدد منذ بداية الإسلام حتّى الآن، وجرت محاولة لتوضيح منذ متى دخلت الآراء المنحرفة إلى عقائد المسلمين. وقد خلصت هذه الدراسة باستخدام منهج المكتبة ودراسة الآيات القرآنية التي استدلّ بها منكرى قدرة الموتى على السماع والتفسيرات الشيعة والسنّية، إلى أنّ كلمتي «الموت» و«السمع» لها معانٍ مختلفة، وفي الآيات المذكورة كان معنى «الموت» موت القلب والقوّة العاقلة، وكلمة «السمع» ليس بمعنى السمع الحسّي بل بمعنى الفهم والإدراك، وهذه الآيات تشير إلى عدم فهم وإدراك الآيات لمن ماتت قلوبهم. وكانت نتيجة البحث أنّه حتّى القرن السابع الميلاديّ لم يزعم أيّ مفسّر عدم سماع الموتى، بعد ذلك تسرّبت هذه الفكرة إلى المواضيع الإسلاميّة خاصّة بعد ترويج أفكار ابن تيميّة وانتشارها، فهي ليست عقيدة إسلاميّة أصيلة، وعلى فرض وجود هذه الدلالة في الآية فإنّ صيغة «لا تسمع» لا تدلّ على عدم سماع الموتى، بل إنّها استدلّ على عدم قدرة منادى الموتى على إسماعهم، وليس هناك ملازمة بين عدم القدرة على إسماع الموتى أو سماعهم.

الكلمات الأساسيّة: الوهاية، الموتى، سماع الأموات، إسماع الأموات، ابن تيميّة.

تحليل مقترح إشادة «البناء» و«المسجد» على أصحاب الكهف من منظور الفريقين (وعلاقة ذلك بموضوع بناء قبور الصالحين وموضوع الزيارة)

- زهرة أخوان مقدّم (أستاذة مشاركة بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- مجيد زيدى جودكى (دكتوراه في علوم القرآن والحديث)

في العصر الحديث تجرى الأبحاث المقارنة بين المذاهب بشكل رئيسيّ في المجال الشيعيّ بهدف دراسة آراء الفريقين ونقدها وتقييمها. في هذا السياق يتناول هذا البحث دراسة الآية الحادية والعشرين من سورة الكهف التي اختلفت حولها آراء مفسّري الفريقين، وكذلك الروايات التفسيرية لأهل البيت (عليهم السلام) والصحابة والتابعين. وبهذه

الطريقة تمّ عرض أقوال المفسّرين الصحابة والتابعين من جهة، وروايات أهل البيت عليهم السلام من جهة ثانية، ثمّ ومع تطبيق آراء المفسّرين الشيعة والسنة تمّ تقييم آرائهم. من خلال هذه الدراسة المقارنة تبين أنّ اقتراح بناء مسجد لأصحاب الكهف لم يكن من قبل المشركين والزنادقة، بل من قبل الموحّدين. من الأدلّة التي استُخدمت لتأكيد هذه النظرية يمكن الإشارة إلى سياق الآية والمحور الرئيس للسورة وسياقها والآيات الأخرى التي تشتمل على «البناء»، وكذلك سكوت القرآن على هذا الاقتراح. من جهة أخرى تمّت الإجابة على الشبهات التي أوردها أهل السنة على هذه النظرية.

الكلمات الأساسية: سورة الكهف، المسجد، السياق، الوهائية، بناء القبور، الزيارة، دراسة مقارنة.

نطاق حجّية العقل المصدر في تفسير القرآن مع التأكيد على تفسير مناهج البيان

□ محمّد هادي قهاري كرماني

□ أستاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية بكلية القانون والإلهيات بجامعة الشهيد باهر كرماني

هناك خلاف في الرأي بين المدافعين عن التفسير الاجتهاديّ حول نطاق ودائرة حجّية العقل في تفسير القرآن. بما في ذلك الاختلاف الموجود بين المفسّرين التابعين لمدرسة الفصل والمعارضين لهم في هذا الصدد. تطلق مدرسة الفصل على النظام المعرفي الذي يصرّ على فصل القرآن والبرهان والعرفان (النقل والعقل والكشف)، ويعتقد أنّ هذه الثلاثة هي طرق ومصادر للمعرفة ولا علاقة لمنتجاتها ببعضها البعض على الإطلاق، ولا ينبغي الاستفادة من بيانات كلّ مصدر من مصادر المعرفة هذه لفهم وتفسير معطيات المصدرين الآخرين. قمنا في هذه المقالة بشرح وجهات نظر آية الله ملكي ميانجي في تفسير مناهج البيان باعتباره واحد من المدافعين عن مدرسة الفصل في خصوص نطاق حجّية العقل المصدر في تفسير الوحي. في البداية تمّ توضيح المقصود من العقل وأنواعه (العقل المصدر والعقل المصباح)، وبناءً على ذلك تمّ تقسيم التفسير الاجتهاديّ للقرآن إلى ثلاثة أنواع العقلية والنقلية والكشفية، ونظرًا إلى أنّ العقل المصباح والكشف والشهود خارج عن عنوان المقالة تخصّصًا، لذلك واصلنا البحث حول نطاق العقل

المصدر، وتناولنا دراسة أنواع التفسير الاجتهادى العقلانى، أى البديهيات العقلية، والبراهين العقلية، والأسس الكلامية والفلسفية والعلمية وإدراكات العقل العملى فى مناهج البيان. وخلصنا إلى أنه بغض النظر عن الأسس الفلسفية والعلمية، فإن الأنواع الأخرى للتفسير الاجتهادى العقلانى مطروحة فى تفسير مناهج البيان؛ لذلك من وجهة نظر آية الله ملكى فإن نطاق حججة العقل المصدر فى تفسير القرآن تشمل جميع الأنواع المذكورة غير الأسس الفلسفية والعلمية. منهج البحث فى هذه المقالة تحليلى توصيفى. الكلمات الأساسية: مدرسة الفصل، آية الله ملكى ميانجى، مناهج البيان، الحجية، العقل المصدر، التفسير الاجتهادى.

دراسة نقدية لرأى آية الله معرفة حول التفسير العرفانى

□ رسول مزرىئى

□ خزيج المستوى الرابع فى الحوزة العلمية

قدم علماء علوم القرآن آراء مختلفة فى باب التفسير العرفانى. ومن هؤلاء العلماء محمّد هادى معرفة. بحسب رأيه فإن مستند تفاسير أهل المعرفة هو الذوق الشخصى، وتفسيرهم من مقولة التفسير بالرأى. كما أن المقصود من كلمة بطن الواردة فى الروايات هو الدلالة الالتزامية غير البيّنة للكلام، وكذلك التفاسير العرفانية من باب تداعى المعانى. فى المقال الذى بين أيدينا وبعد جمع المعطيات بطريقة المكتبة، تمّ تقييم رأيه هذا حول التأويل والتفسير العرفانى بمنهج تحليلى، وقد خلص المقال إلى النتيجة التالية: أولاً قسم من تفاسير العرفاء هو شرح للمعانى الباطنية للقرآن، وقد استفادوا فى تفسير الآيات وتأويلها من الطرق المتداولة لفهم النص. ثانياً تأويل القرآن ليس دائماً من باب الدلالة الالتزامية غير البيّنة، لكنّه غالباً ما يكون بمعنى باطن كلام الوحي وأحياناً الجرى والتطبيق. ثالثاً: التفاسير العرفانية ليست من باب تداعى المعانى، بل هى إشارات ولطائف تدخل قلوب أهل المعرفة بعد التلاوة الباطنية للقرآن، وتعتبر فهمًا جديدًا، وفى أغلب الحالات لا توجد خلفيات ذهنية حولها حتى تُعدّ من باب تداعى المعانى. الكلمات الأساسية: التفسير العرفانى، محمّد هادى معرفة، التفسير بالرأى، التأويل، الدلالة الالتزامية غير البيّنة، تداعى المعانى.

التحقّق من صحّة نظريّة الإعجاز النفسى للقرآن

مع التأكيد على آراء أمين الخولى

- سيّد محمود طيّب حسيني (أستاذ مشارك بمركز بحوث الحوزة والجامعة)
- سيّد إبراهيم مرتضوى (دكتوراه فى علوم القرآن والحديث)

«إعجاز القرآن» من المواضيع التى تناولها أساتذة علوم القرآن، ومن النظريات التى طرحوها فى هذا الصدد نظرية «الإعجاز النفسى». الدراسة الحالية هى نوع من البحوث المكتبية التى تناولت الإعجاز النفسى للقرآن بمنهج وصفى - تحليلى من منظور الأديب المصرى «أمين الخولى». من منظور الخولى فإنّ الإعجاز النفسى يعتبر واحداً من وجوه الإعجاز الأدبى - البيانى للقرآن، والمقصود منه أنّ القرآن وبقصد تربية الإنسان وإصلاح المجتمع قد أخذ بعين الاعتبار فى دعوته الزوايا الخفية للنفس البشرية، ومعرفة القرآن العميقة لتلك الزوايا - وهذا ما تؤكده التصريحات العلمية المعاصرة عن نفسية الإنسان - دليل على ألوهية القرآن وإعجازاته. ومع ذلك، فإنّ نظرية الخولى تواجه العديد من الإشكالات والغموض؛ أولها أنّ المقدمات التى وضعها لنظريته تتعارض مع بعضها البعض فى بعض الجوانب والمكونات؛ ثانياً أنّ أسس رأيه تتعارض مع بعض ضروريات الدين؛ ثالثاً أنّه لم يشرح بعض المفاهيم الأساسية لنظريته، ورابعاً الأدلة على نظريته غير كاملة من حيث الكمّ والنوع.

الكلمات الأساسية: القرآن، الإعجاز النفسى، الإعجاز الأدبى، أمين الخولى.

خصائص التفسير العصرى فى التفسير الترتيبى المعاصر

- بريوش حسين يور (طالبة دكتوراه فى علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية أبادان)
 - سعيد عباسى نيا (أستاذ مساعد فى قسم علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية أبادان)
 - سيّد حسام الدين حسيني (أستاذ مساعد فى قسم علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية أهواز)
- يعتبر التفسير المعاصر من أهمّ المناهج التفسيرية، حيث نشأ من تقديم رسائل القرآن بما يتناسب مع متطلبات العصر والاحتياجات المعاصرة. من القضايا التى يبدو من الضرورى معالجتها والتطرّق إليها هى دراسة خصائصه بأشكال تفسيرية مختلفة، إنّ دراسة خصائص التفسير المعاصر فى قالب خاصّ أو فى قالب تفاسير فترة زمنية محدّدة،

يمكن أن يكون مفيداً في فهم طبيعة هذا المنهج. كما يمكن أن يكون مؤثراً في معرفة مكانة هذا المنهج ودوره وتأثيره. على الرغم من أهميّة التطرّق إلى هذا الموضوع والمكانة الهامّة لهذا المنهج في مجال التفسير، وخاصّة التفسير المعاصر، إلا أن هذه المسألة لم يتمّ النظر فيها ولا حتّى معالجتها إلى الآن. من هذا المنطلق تمّ السعي في هذه المقالة ومن خلال البحث في التفاسير الترتيبية المعاصرة، الإجابة على هذا السؤال: ما هي خصائص التفسير المعاصر في التفاسير الترتيبية المعاصرة؟ بحسب نتائج البحث الذي تمّ إجراؤه باستخدام منهج تحليل المحتوى النوعي ودراسة المصادر التفسيرية المعاصرة، فإنّ التفسير المعاصر هو نهج يحاول فيه المفسّر تفسير القرآن بما يتناسب مع احتياجات وشروط ومتطلّبات عصره. ومن هنا وفي الفترة المعاصرة تسببت الدوافع والعلوم وتخصّص المفسّرين، ومتطلّبات العصر واحتياجاته، والتغيّرات الاجتماعيّة والسياسيّة والثقافيّة والقضايا والمناقشات الفكرية في هذه الفترة، إلى ظهور طابع خاصّ من التفسير العصريّ في التفاسير الترتيبية، حيث تتمتع بميزات وخصائص مثل: التأكيد على وحدة موضوع الآيات لكلّ سورة، تنظيم الآيات، تطوير مصاديق الآيات، الإجابة على القضايا والشبهات حديثة الظهور والاهتمام بإقناع الجمهور.

الكلمات الأساسية: التفسير العصريّ، الحداثة، التفسير الترتيبية، التفاسير المعاصرة.